موضوع: مراجعه 48

حدیث باب حطه

سخن در بررسی روایاتی است که علامه شرف الدین به درخواست شیخ سلیم بشری در مراجعه 48 در رابطه با امامت امیرالمومنین (ع) بیان کرده است. از میان روایت چهل گانه ای که در این مراجعه آمده، تا کنون 13 روایت بررسی شد. روایت 14 از ابن عباس است که می گوید پیامبر (ص) فرمود: «علي بن أبي طالب باب حطّة، من دخل منه كان مؤمنا و من خرج منه كان كافرا». در پاورقی آمده است: «و هذا هو الحديث 2528 من أحاديث الكنز في ص 153 من جزئه السادس‏»[[1]](#footnote-1).

این روایت را سیوطی در الجامع الصغیر[[2]](#footnote-2) از دارقطنی نقل کرده و آن را ضعیف دانسته است. دیلمی هم در مسند الفردوس[[3]](#footnote-3) و ابن حجر مکی در کتاب صواعق المحرقه[[4]](#footnote-4) این حدیث را نقل کرده اند. دارقطنی این حدیث را از حسین الاشقر از شریک قاضی روایت کرده و گفته است «تفرد به حسین الاشقر عن شریک و لیس بقوی و قال البخاری حسین عنده مناکیر و قال هزوی هو کذاب»[[5]](#footnote-5). ذهبی نیز این روایت را در ترجمه حسین الاشقر نقل کرده و آن را باطل دانسته است.[[6]](#footnote-6) ابومریم اعظمی در الحجج الدامغات، وجه باطل شمردن ذهبی را این دانسته که در سند آن حسین الاشقر وجود دارد و شریک القاضی هم از نظر حفظ ضعیف است و لذا وی نیز روایت را باطل و ساختگی شمرده است. [[7]](#footnote-7)

تحقیق درباره سند روایت

1. در کتب رجالی برای حسین الاشقر هم توثیق و هم تضعیف آمده است. ابن حبان وی را در «الثقات» ذکر کرده، و یحیی بن معین وی را صدوق دانسته است.[[8]](#footnote-8) ابن حجر عسقلانی نیز گفته است او صدوق است اما مطالب سست نیز دارد و در تشیع غالی است.[[9]](#footnote-9) لازم به ذکر است که ابن حجر عسقلانی تعبیر «صدوق یهن» را درباره راویانی به کار برده که از نظر اعتبار در درجه پنجم قرار دارد و لذا این روایت مقبول است هر چند مرتبه آن بالا نیست.[[10]](#footnote-10) نکته دیگر اینکه ایشان مرتبه شش را مخصوص کسانی دانسته که اگر حدیث آنها متابع داشته باشد مقبول است. از اینجا معلوم می شود که راویانی که در مرتبه پنجم قرار دارند، روایاتشان بدون متابع نیز مقبول است. البته ابن حجر در فتح الباری[[11]](#footnote-11) حسین الاشقر را ضعیف شمرده است.

ابن حجر مکی نیز از وی به عنوان شیعی غالی اما صدوق نام برده است.[[12]](#footnote-12) نور الدین هیثمی در کتاب مجمع الزوائد[[13]](#footnote-13) وقتی روایت آیه نزول مودت فی القربی را نقل کرده، در سند آن حسین الاشقر را آورده و گفته است آنان توثیق شده اند و جماعتی آنان را تضعیف کرده اند.

بنابراین حسین الاشقر این گونه نیست که روایتش مردود باشد بلکه افرادی از اهل حدیث وی را توثیق کرده اند.

2. نکته دیگر این است که عبارت هایی که درباره تضعیف حسین الاشقر آمده، نوعا مساله غلو در تشیع را برشمرده اند، و همان طور که در مباحث قبل بیان شد، این وجه، وجه صحیحی برای تضعیف راوی از نظر علمای اهل سنت به شمار نمی رود.

3. غالب جرح هایی که در مورد حسین الاشقر آمده است مصرح نیست و وجه خاصی در ضعف آن نیامده است. و طبق قاعده، در این گونه موارد توثیق بر تضعیف تقدم دارد.

4. با صرف نظر از این نکات، بحث میان علامه شرف الدین و شیخ سلیم، بحثی بین المذهبی است، و وقتی یک طرف روایتی را از مذهب دیگری می آورد سه صورت پیش می آید: 1. همه عالمان آن مذهب آن روایت را رد کرده اند؛ 2. همه آن را قبول کرده اند؛ 3. برخی رد و برخی قبول کرده اند. صورت اول در بحث بین المذهبی قابل احتجاج نیست، اما صورت دوم و سوم قابل استناد است زیرا شرط نیست که آن روایت مورد اجماع در آن مذهب باشد. همین که جمع متنابهی به آن حدیث اعتماد داشته باشند می تواند مورد استناد قرار گیرد. بله در این موارد اختلافی صحیح نیست که نظر را به عموم علمای مذهب مقابل نسبت دهد، بلکه انصاف آن است که بگوید این روایت از نظر جمعی و یا اکثر مورد قبول واقع شده است. بنابراین اینکه ابومریم در سند روایت مناقشه کند و آن را ساختگی بداند، به معنای آن نیست که سخن وی نمایندگی از همه عالمان اهل سنت دارد، بلکه بحث اجتهادی است.

آنچه ابومریم درباره ضعف حافظه شریک القاضی بیان کرده نیز طبق آنچه در حدیث مدینه العلم بیان شد نادرست است. اما باطل شمردن ذهبی نیز با توجه به شناختی که از وی درباره روایات فضایل وجود دارد، اعتباری ندارد.

بررس مدلول روایت

عبدالرؤوف مناوی صاحب فیض القدیر در اینجا می گوید: معنای حدیث این است که همان گونه که خداوند داخل شدن بنی اسرائیل از در بیت المقدس با حالت خشوع را سبب غفران قرار داده بود، برای این امت نیز علی (ع) و اقتدای به هدایت و پیمودن راه وی سبب غفران و داخل شدن در بهشت و رهایی از دوزخ قرار داده شده است.[[14]](#footnote-14)

این روایت در مورد امیرالمومنین (ع) بیانگر امامت ایشان است زیرا کسی که می خواهد مورد آمرزش قرار گیرد باید به ولایت حضرت تن دهد و به امر و نهی او گوش داده و از او تبعیت کند.

در قرآن کریم درباره باب حطه آمده است: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزيدُ الْمُحْسِنين‏»[[15]](#footnote-15): و [ ياد كنيد ] هنگامى كه گفتيم : به اين شهر [ بيت المقدس ] وارد شويد ، و از نعمت هاى آن هر چه خواستيد فراوان و گوارا بخوريد و از دروازه [ شهر يا درِ معبد ] سجده‏كنان درآييد و بگوييد : [ خدايا ! خواسته ما ] ريزش گناهان ماست ، تا گناهانتان را بيامرزيم و به زودى [ پاداش ] نيكوكاران را بيفزايم‏.

اگر چه در این روایت امیرالمومنین (ع) در بین امت اسلامی به عنوان باب حطه به شمار آمده است اما در برخی روایات این ویژگی برای اهل بیت پیامبر (ع) وارد شده است. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که فرمود: «انما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له».[[16]](#footnote-16)

انشاءالله ادامه بحث در گفتار بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 330 [↑](#footnote-ref-1)
2. الجامع الصغیر، سیوطی، ح 5592 [↑](#footnote-ref-2)
3. مسند الفردوس، دیلمی، ح3998 [↑](#footnote-ref-3)
4. صواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص 157 [↑](#footnote-ref-4)
5. فیض القدیر، شرح جامع الصغیر سیوطی، مناوی، ج4، ص 454 [↑](#footnote-ref-5)
6. میزان الاعتدال، ذهبی، ج1، ص 532 [↑](#footnote-ref-6)
7. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 467 [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج2، ص 310 [↑](#footnote-ref-8)
9. تقریب التهذیب، ج1، ص 123 [↑](#footnote-ref-9)
10. تقریب التهذیب، ج1، ص 8 [↑](#footnote-ref-10)
11. فتح الباری، ج8، ص 458 [↑](#footnote-ref-11)
12. الصواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ص 211 [↑](#footnote-ref-12)
13. مجمع الزوائد، نورالدین هیثمی، ج7، ص 103 [↑](#footnote-ref-13)
14. فیض القدیر، ج 4، ص454 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره بقره، آیه 58 [↑](#footnote-ref-15)
16. المعجم الصغیر، سیوطی، ج1، ص 139 و ج2، ص 22 ؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج3، ص 150. برای آگاهی بیشتر در این باره از جهت متن و سند به کتاب امامت اهل بیت (ع) از دیدگاه قرآن و روایات، ص 248 و 255 رجوع کنند. [↑](#footnote-ref-16)